

مصاحبه

[نمایشنامه]

محمد رحمانیان



انتشارات نیلا

پاییز ۱۳۶۶. دانشجوی سالِ دوّم تأتّم. برای درسِ کارگردانی با حمید سمندریان، نمایشنامه‌ی **معجزه‌گر اثر ویلیام گیسون** را انتخاب می‌کنم. نمایشنامه را بسیار دوست دارم و برای اجرای درستِ آن بسیار زحمت می‌کشم. توقع دارم استاد از اجرا تعریف کند و مرا تشویق. برعکس، سمندریان اخمی می‌کند و می‌گوید: «داری خودتو پشت میزانشن قایم می‌کنی مّمدا!» توضیحِ بیشترِی می‌خواهم. لبخندی می‌زند و می‌گوید: «**برو حادثه در ویشی رو کار کن!**» نمایشنامه را قبلاً خوانده‌ام. منظورش را می‌فهمم. نمایشی با میزانشن‌های ثابت و کم‌تحرك، آدم‌هایی که روی نیمکت نشسته‌اند و حرف می‌زنند. بعدتر سمندریان برایم بیشتر می‌گوید: کارگردانی یعنی هدایتِ درستِ بازیگران، نه دواندنِ بی‌دلیلِ آن‌ها در این‌سوی و آن‌سوی صحنه. **حادثه در ویشی** را اجرا نمی‌کنم، اما نقدِ بی‌رحمانه‌ی سمندریان باعث می‌شود در بهار ۱۳۶۷، قسمتِ اوّلِ **مصاحبه** را بنویسم؛ «کشتنِ گربه‌ی بابافونتن»... و این هم‌زمان می‌شود با آغازِ دوره‌ی ممنوع‌شدنِ فعالیتّم در تأتّم. یادداشت‌های قسمتِ دوّم را نوشته‌ام، ولی حال و حوصله‌ای برای نوشتنِ نمایشنامه ندارم.

پاییز ۱۳۷۶. دوباره به کار دعوت می‌شوم. مصاحبه بدجوری بیخ
گلویم مانده است. به سرعت نوشتن قسمت دوم را آغاز می‌کنم و دو
هفته شبانه‌روز می‌نویسم تا سرانجام، شبی از شب‌های آبان، نمایشنامه
تمام می‌شود؛ «دیگر مرا صدا زن مادر!»

در بهمن ۱۳۷۶ این دو نمایشنامه‌ی همراه برای نخستین بار اجرا
می‌شوند...

خوب یا بد، حمید سمندریان تنها مسبب نگارش این نمایشنامه است.

محمد رحمانیان

اسفند ۱۳۹۳